

شهیدان کربلا

حبشی با ضبط پیش منسوبست
بعبشه و آن کشور است در افریقا که
سیاه پوستان در آن زیستن دارند
و باضم اول و سکون دوم بر وزن
کرسی نام کوهی است در زبر شهر
مکه و احاییش قریش که سوگند یاد
کردند که پشت بهم دهند و بکندگر
و ا پشتیبان باشند تا هر زمان که شب
تیره باشد و روز روشن بآن منسوبند
و با همان ضبط نام حبشی بت جناده
سلولی صحابی است

حبیه با فتح اول و دوم و سوم
در دو معنی بکار رفته است ۱ نادان
۲ - تیز و بیشتر در تیز دادن شتران
و گوسپندان بکار رود و آن نام نیای
جمال الدین ابوالفضل محمد بن مکرم
بن علی بن احمد بن ابی القاسم بن حبیفه
بن منظور انصاری مصری است در
بقعه ادیبان و لغویان و مورخان و
کاتبان و در ریشه از مردم افریقا است
امادم مصر بزیست و در دیوان انشاء
کار کرد و چندی منصب قضا در شهر
طرابلس داشت و از اوست کتاب لسان
العرب که از چندین کتاب لغت و ادب
آنها فراهم آورد و نیز بسیاری از

کتاب مطول را مختصر کرد ما تده
کتاب افغانی و کتاب مفردات ابن
بیطار و در سال ۷۱۱ در گذشت و از
اوست

بأنه ان جزت بر ادی الاراک
وقبلت عید انه الخضر خاک
فایعت الی عبدک من بعضها
فما فی والله ما لی سواک
حبلی با فتح اول و سکون دوم
منسوبست بحبله و آن نام قریه است
در صقلان و حاتم بن ستان بن بشر حبلی
در شمار معدنان پندان منسوبست

حبی با ضم و تشدید بر وزن
حکبری بمعنی دوست داغتنی تر و
خواستنی تر نام خواهر میسر است در
شمار زنان نیکو کار و سی سال مجاورت
خانه خدارا برگزید تا آنگاه که میسر
بامام صادق (ع) گفت خاندان حبیبی رفتند
و حبیبی تکلماند اگر فرمائی مدینه باز
گردد گفت بگنارش در مکه بماند
شاید بادعا کردنش آذ از شما دور
تردد

حبیشی با ضم اول و فتح دوم
بر وزن زبر مصغر حبش نام جمعی
است از جمله ابوفلابه حبش بن عبد
برسمن که در ابوفلابه باینده از جمله

حبیب بن موسی ضعیبی است در شمار ادیبان و اخبارین و معاصر متوکل و صاحب کتاب اثغانی و در این کتاب نام بسیاری از مردان و زنان سازنده و خواننده را برده است و نیز در کتاب معیارات المغنیات و از جمله حبیب بن حسن اعسم نصرانی است از شاگردان حنین بن اسحق و از مترجمان کتب یونانی و سریانی عبری و صاحب کتاب الزیادة فی المسائل التي احین و ابن حبیب کتبت عبد الرحمن بن محمد اندلسی است از حفاظ حدیث و صاحب کتاب المغازی در ۴ مجلد ابن حبیب در شهر مرسیه منسوب قضاد است و در سن ۵۸۶ در گذشت

حقات بافتح اول بر وزن صحاب یعنی باک و غوغایانم حقات بن عمر و انصاری و حثاب بن یزید بن علفه تميمی دارمی است که هر دو در سلک صحابه منسوبند

حثانی بافتح و تشدید منسوبست بهتان و آن نام نریه ایست در جبل عامل و محمد بن احمد بن محمد بن حسن بن علی بن ابراهیم حثانی عاملی در شمار ادیبان و شاعران و فقیهان بدان منسوبست از اوست

مسائل دور شیب رأسی و هجرها و کلماتی عن حاله فی الهوی یعنی ناقص لولا الهجر ماشاب مفرقی و اقسام لولا الشیب ما کرهت فرنی حثاوی بافتح و تشدید منسوبست بحتاوه و آن قریه ایست در عسقلان و عمرو بن حلیف حثاوی در شمار محدثان بدان منسوبست

حثوف باضم اول و دوم جمع حثف یعنی مردن و حثف انف مردن را می

است بی آنکه زهری خورد و بازخمی بیند و حثف انف را در مرک عادی و طبیعی از آن روی گفتند که پیدا شدند بیمار و وحش از بینش بیرون رود و زخمدار از زخمش و ابوالحثوف کنیت حارث بن سلمه انصاری است که با برادرش سعد در لشکر عمر بن سعد بودند و سپس با امام حسین (ع) پیوستند و شهید شدند

حثیف باضم اول و دوم بر وزن ذریر مصدر حثف لقب ریح بن عمرو است در شمار شاعران و از اسان حجاج بافتح و نشاءند آنکس که بدلیل بر دشمن چیره است و آن نام جمعی است از جمله حجاج بدت یوسف بن حکم بر عتیبة بن مسعود بن ذیف قتیبی و الی عرفیث حثیفه دو

حجاجی حجاجی حجاجی حجاجی حجاجی حجاجی

سنگدلی و خون ریزی شهره است
 و سال ۹۵ در گذشت و اہب حجاج
 کنیت مشہور ابو عبد اللہ حسین ب
 احمد بن حجاج نیلی بغدادی است و در
 نیلی بیاید

حجاجی با ضبط پیش منسوبست
 بحجاج و آن نام قریه ایست از قرای بیہق
 در ناحیت نیشابور و ابو سعید اسمعیل بن
 محمد حجاجی نیشابوری در طبقہ نقیبان
 حنفی و متوفی ۴۸۰ بدان منسوبست
 نگارندہ گویند حجاج در نام
 قریہ بیہق فارسی معرب است

حجاجی با کسر اول منسوبست
 بحجاج و آن شهر کیست در اندلس و
 سعید بن مسعد حجاجی در شمار محدثان
 و متوفی ۴۲۷ بدان منسوبست

حجاجی با فتح و تشدید کسیکہ
 میر چرمین بی بی و چوب سازد و
 روشد و ابوالحجاج کنیت داود بن
 بی عوف ہر جمعی کوفیست در شمار
 محدثان خاصہ و ابو الحجاج نیز بنا بر
 نقلی کنیت رؤبہ بن حجاج شاعر نامور
 عرب است و بنا بر نقلی دیگر کنیتش
 ابوالحجاجان است و رؤبہ بن حجاج نام
 دوتن شاعر است و در رؤبہ بیاید
 حجاجی با فتح و تشدید آنکہ

کہ حجلہ (حجرہ عروس و داماد)
 بیاراید و یا آنکس کہ خلخال (پای
 برنجن) بسازد و یا بفروشد و حجل
 بافتح بمعنی پای برنجن است و آن
 لقب ابو یحیی احمد بن سلیمان حجاج
 است در شمار محدثان امامیہ

حجۃ باضم و تشدید جیم بمعنی
 دلیل و برهان و آن نام جمعی است و ابن
 حجت کنیت احمد بن محمد قرطبی
 است در شمار مقرران و محدثان و ادیبان
 و صاحب کتاب الجمع بین الصحیحین
 و کتاب تسدید اللسان در نحو و متوفی
 ۶۴۳ و نیز ابن حجت کنیت تقی الدین
 ابوبکر بن علی بن عبد اللہ حموی
 است در طبقہ ادیبان و شاعران و صاحب
 کتاب ثمرات الاوراق و کتاب خزائن
 الادب و متوفی ۸۲۷

حجر باضم اول و سکون
 دوم در بناء گرفتند و آن نام جمعی
 از صحابہ است و نیز نام حجر بن
 عدی حکمتدی تابعی است از خواص
 اصحاب امیر المؤمنین و معروف بہ
 حجر الخیر کہ معاویہ او را در مرج
 عراء (نام قریہ ایست نزدیک شام) سال
 ۵۱ بکشت و داستانش دراز و در کتب
 تاریخ مضبوط است و نیز نام حجر بن

زائده حضرت کوفیست از محدثان
خاصه و از خواص اصحاب صادقین (ع)
و نیز نام پدر عمرو القیس شاعر مشهور
ست صاحب قصیده مائة و حجر
بافتح اول و دوم به معنی سنگ نیز نام
جمعی است و ابن حجر نیت مشهور
أبو الفضل أحمد بن علی بن حجر
هسقلانیست از اعظام محدثان و ادیبان
و قیسان شافعی و صاحب کتاب التقریب
و کتاب الدرر الكامنه فی اعیان
المائة الثامنة و کتاب فتح الباری فی
شرح صحیح البخاری و کتاب لسان
المیزان در رجال حدیث و کتاب
الاصابة فی معرفة الصحابة و کتاب
تهجبة الفکر فی بیان مصطلح اهل
الانرو غیر اینها. ابن حجر عسقلانی
در عصر زیستن گرفت و در آنجا منصب
قضا داشت و جنبی در مکه ماند و در
سال ۸۵۲ در مکه در گذشت و نیز
ابن حجر کنیت شهاب الدین احمد بن
محمد بن علی بن حجر مکی هیمی
است در شمار هیهان و محدثان و
صاحب کتاب الصواعق المعرقة و
شرح قصیده برد و کتاب الذیارات
الاحسان فی مناقب ابی حنیفه محمد بن
و غیر ایسا و متوفی ۹۷۲

حجری یا فتح اول و سکون
دوم منسوبست به حجر بن ثی و عین که
پدر قبیله ایست و نیز منسوبست به حجر
ازد که پدر تیره از قبیله ازد است
و حجر بعضی باز داشتن است و محجور
کسی است که او را از تصرف کردن
در مالش باز دارند و نیز نام قصبه
یسا مه است و نیز نام قریه ایست در یمن
و باضم و سکون هم آنرا ضبط کرده اند
و بهر حکم ام جمعی نسبت رسا نند
و ندانستیم زید بن ربیع بن سلیمان حجری
معروف ببارد در شمار ادیبان و نحویان
و متوفی ۳۰۰ بکنام یک پیوند رساند
و بارد کتاب اخفش را باب باب کرد
و نظمی بآن داد و مردم کار او را پسندیدند
و بدو در نظم کتاب اقتدا کردند
حجله یا فتح اول و دوم و سوم
به معنی عشر تکه عروس و داماد و
آن خانه و یا غرنه و یا حجره و یا خیمه
ایست که برای عروس و داماد
بیارانید و ضبط درست حجله آنست
که نوشتیم اما فارسیان همان لفظ را
بکار برده اند باین تصرف که حرف
اول را مکسور و حرف دوم را ساکن
کرده اند و اینکار را تقریس باید نام
داد یعنی فارسی کردن الفاظ بیگانه

فارسیان عمل تفریس را در تماشا و تقاضا و تمنا و تولا و تبرا که در اصل تماشای و تقاضای و تمنای و تولی و تبری است نیز کرده اند و تماشای بایکدیگر راه رفتن است و چون اینکار بیرون از تفریح و انبساط خاطر نیست آنرا در چیزهای شگفت که دیدنی است بکار برند. باری ابن ابی حجه کسیت مشهور شهاب الدین ابوالعباس احمد بن یحیی بن ابی بکر عبد الواحد بن ابی حجه نامسانی حنبلی است که در از آن پس بقاهر

رفت و بر نظم شعر بسیار توانا بود و چندین دیوان بیادگار گذاشت از جمله دیوان الصبا به و از جمله سکر دان (۱) و در سال ۲۷۶ در گذشت
حجیر باضم اولی بروزن زیر
مصنف حجیر نام حجیر بن ابی اهباب صحابه است و معنی حجیر گذشت

حجیه باضم اولی و فتح دوم و تشدید سوم مصنف حجی بمعنی عقل

(۱) سکر باضم اولی و تشدید کاف معرب سکر و دان لفظ فارسی است از ادوات مکرر دان بمعنی مک

بسی ظرف سکر و عربان دان و دار را از فارسان گرفتند و بکار بردند مانند دفر دار نام شخص و دفر دار به جای دفر دار

و ریر کی نام حجیه بن عدی است و ابو حجیه کنیت اجلح و عبدالله است از محدثان امامیه

حداج با فتح اولی و تشدید دال بی نقطه و در آخر جیم کسی را گویند که شتران را داغ کند و بابارهای شتران را ببندد و با چهار و هودج بر شتران سوار کند و آن لقب ابو جعفر محمد بن مسلم بن رباح کوفیست در شمار فقیهان و محدثان امامیه

حداد با فتح و تشدید در چندین معنی بکار رفته است آهنگر - آهن فروش - در باب - زندان بان و آن نام جمعی است و ابن حداد کنیت مشهور او بکر محمد بن احمد بن محمد کسانوی مصری است در طبقه نقیضای شامی که در مصر بزیست و بکار قضا و داوری پرداخت و کتابی بنام الفروع فی المذهب نوشت و جمعی آنرا شرح کردند از جمله قتال مروزی و در سال ۳۴۵ در گذشت و نیز ابن حداد کسیت مشهور جمال الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن حداد حلی است از دانشمندان شیعه و راوی قصائد سبیه علویات از ابن ابر الحدید نظم کننده آنها

حدادی باضبط پیش منسوبست
بحداده و آن نام قریه ایست از قرای
گمش تپه (کمیشان کنونی) و محمد
بن زیاد حدادی قومی در شمار معدنان
بدان منسوبست

حدانی باضم اول و تشدید
دوم منسوبست بدان و آن نام یکی
ز محلتها ی بصره قدیم است که
بنو حدان که تیره از قبیله تمیم اند
در آن زیستند و بنام آنان ماند و
ابو الخیر قاسم بن فضل حدانی در
شمار معدنان و متوفی ۱۶۶ بدان
منسوبست و اوس حدانی در شمار
شاعران بآن تیره نسبت رساند

حدثی بافتح اول و دوم و کسر
ثانی نند منسوبست بحدث و آن نام
قلعه محکمی بوده است میان ملطیه و
سمیساط و مرهش و جمعی از معدنان از
آنجا برخاسته و بدان منسوبند

حدسی بافتح اول و دوم
منسوبست بحدس بن ازش بن حرمله بن
لحیم پدر تیره از قبیله لخم و عبدالجبار
بن حارث حدسی مناری صحابی بدو
منسوبست

حدیشی بافتح اول و کسر دوم
منسوبست بحدیثه یعنی نو برابر حقیقه

بمعنی کهنه و نیز بمعنی نو بنیاد و قریه نو
بنیاد را حدیثه گویند و آن نام چندین
موضع است از جمله حدیثه الموصل که
قریه ایست بر کنار دجله نزدیک زاب اعلی
و از جمله حدیثه الفرات که بحدیثه
النور معروفست و آن قلعه ایست در
وسط فرات نزدیک شهر انبار و از جمله
حدیثه الجرش که قریه ایست در غوطه
دمشق و از هر یک معدناتی برخاسته
و بعدیشی مشهورند

حداء بافتح اول و تشدید ذال
قطعه دار که شکر را گویند و آن لقب
ابوعبیده زیاد بن عیسی کوفی است از
تقات معدنان خامه و نیز لقب ابو محمد
حسن بن ابی عقیل عمانی است و در عمانی
بسیارند

حدار باضم اول نام نیای
ابو القاسم جعفر بن محمد بن احمد بن
حدار مصری است مشهور باین حدار
در طایفه نویسندگان و شاعران و
صاحب دیوان شعر و از او است

چا ت بوجه کانه قمر
هلی قوام کانه غصن
ترنو بعین اذا تعاینها
حسبت ان فی جة و نیاوسن
حتی اذا ما استوت بمجلسها

وصار فيه من حسنها وثمن
عنت فلم يبق في جارحة

الا تعنت انها اذنت
ابن حذار بوزارت عباس بن
احمد بن علوان قیام کرد لکن چون
عباس بر پدر خروج کرد بود پدر بر
او ظفر یافت و پسر را بر درخت آویخت
و دست و پایش را برید و ابن حذار را
نیز کشت و سپس منله کرد و ایت
قضیه در سال ۲۶۷ اتفاق افتاد

حذافی با ضم اول و فتح ذال
تقله دار منسوبست بحذافه که تیره
از قبیلہ فضاغہ اند و ابن قنبیہ در کتاب
المعارف گفته که تیره از قبیلہ ایادی
و ابو بھیمی عبدالرحیم بن محمد بن
اسمعیل بن نبانہ حذافی کا در بنانہ بیاید
بلو منسوبست

حذام با ذال نغملہ دار بروزن
تطار بمعنی مستطی ردبر خبز و آن
نام دشمن ربان بن جسر بن تمیم است
دوسر سعیم بن صاحب شاعر و هم
زنی است کہ در راستی گھنار باو منل
آرند و سعیم شویش در بارہ سخن
وی ذغنه است
اذاقات حذام در مدح
فان الغول ماتا

ولو لا المزعجات من الليالي
لما ترك الفضا طيب المنام
وسبب این بود کہ عاطس بن
حلاج حمیری کہ باعث برہ حذام معادات
داشت با سہاوش بر اسرار ساخت
عشیرہ حذام بگر یختند اما عاطس
ایشان را دنبال کرد و بہت سرشار
تاختن برد و عشیرہ پیغبر از کار عاطس
بودند حذام دید چوقی از مرغان
آشیانہ های خود را رها کردند دانست
کہ عاطس در دنبال ایشان است و گفت
الا يا قوم ارنحلوا و سبروا

ولو ترك القطن ليلانا
وسعیم شویش آن دو شعر را
نظم کرد و بر قبیلہ حذام خواند و از
آنجا کوچیدند و شو در ادر پناه
کشا نیدند و عاطس نیز بر سید اما
ایشان از آن روی کہ در پناه کوہ بود
ظفر نیات و بر گند و سخت حذام
مثل گریا

جمعی از صحابہ و صحابہ بان است از جمله
حذیفہ بن یمان عبسی صحابی مشہور
و مشوفی ۲۶ در مدائن و ابو حذیفہ
کنیت اسحق بن یس بن سعید
بر اذاتہ در سلام و شمس صاحب

کتاب الفتوح و کتاب الرده و کتاب المتبدا و کتاب الجمل و کتاب الالویه و کتاب صفین و کتاب حقر زمزم و متوفی ۲۰۶ و حدیثه مصنف حدیثه است بمعنی ذاق خرد و نیز مرغابی خرد حذیم با کسر اول و سکون دوم بر وزن درهم نام چندتن صحابی است و نیز نام حذیم بن شریک اسدی است در شمار محدثان خاصه و حذیم بمعنی زیرک و استاد در کار باشد

حراش با کسر اول بر وزن کنار نام حراش بن امیه بن کعب صحابی است و نام چندتن از تابعان و حراش جمع حرش است بمعنی نشان - فریب - گروه

حرام با فتح اول بمعنی کار ناروا و آن نام جمعی از صحابه است و در مدینه فراوان حرام نام گراری کنند و بنو حرام نام زیره است

حرامی با ضمه پیش منسوب است به بنو حرام و آن نام معتدی است در بصره که بنو حرام در آن زیستند و بنام ایشان بماند و ابو محمد قاسم بن علی حریری حرامی صاحب مقام است که در حریری نیز نام بدانند

حرانی با فتح و تشدید رای بی

نقطه منسوبست بحران و آن شهر کیست در بین النهرین بر سر راه موصل و جمعی از اعیان دانشمندان از آنجا برخاسته اند از جمله تقی الدین احمد بن عبدالجلیم حرانی معروف بابن نیمیه و در تیمیه گذشت و از جمله ابواسحق ابراهیم بن هلال بن زهروت حرابی صابی که در صابی بیاید و از جمله ابو محمد سعد بن حسن بن سلیمان نوری حرانی که در نورانی بیاید و از جمله ابوالحسن هلال بن محسن حرانی نیز در صابی بیاید و از جمله نجم الدین ابو یوسف یعقوب بن صابر بن مرکان حرانی که در منجیه بیاید و از جمله ابوالعباس عبدالرحیم بن احمد حرابی در شمار شاعران و مترسلان و صاحب کتابی در بلاغت و کتابی در مسائل و از جمله ابو سعید سفیان بن قره حرابی در طبه طیبات و هیویان و از جمله مترجمان کتب یونانی به عربی و صاحب کتابی در تاریخ ملوک سریانی و رساله در استواء و رساله در نجوم و رساله در شرح مذهب صباطین و رساله در سمع ایام جمعه بر کواکب و رساله در عرفی

و نیاکان خود و غیر اینها و

طیب مخصوص المقتدر بالله بود
 و سپس با لغهر پیوست و قاهر بر آن
 شد که دین اسلام را برگردن او نهاد
 و در اینکار پادشاهی کرد ابو سعید از
 بسم وی مسلمانان گرفت لکن باز از
 تاهر خاطرش آسوده نبود و بخراسان
 گریخت و پس از چندی بغداد بر
 گشت و حالیکه مسلمانان بود سال
 ۳۳۱ در گذشت و از جمله ابوالحسن
 ثابت بن قره بن مروان حرانی در طبفه
 فیلسوفان و منجمان و مهندسان و هیویان
 و از مترجمان کتب یونانی عبری و از
 اوست کتابی در شرح سماع طیبی
 و کتابی در ملوع استوانه و وسط آن
 و کتابی در اختصار کسب جالینوس در
 اغذیه و کتابی در استخراج مسامیل
 هندسه و کتابی در مریح و عطر
 و کتابی در هات کوف و حروف
 خورسین و ماه و غیر اینها ثابت بن
 مره در انام معینند میامی بغداد رفت
 و در آنجا بزمیست و شعر را در علمیم
 ارازا گذراید و در سال ۲۸۸ در
 گذشت و از جمله ابو الحسن سلمی بن
 تلار بن عبد الرحمن حرانی
 ادیبان و مورخان و صاحب تاریخ
 البرمه و متوفی ۳۵۵ و غیر اینان

از اعلام دانشمندان و حرانی با ضم
 و تخفیف رای بی نقطه منسو بست
 بحران و آن نام محتملی بوده است در
 اصفهان و عبدالبنتم بن نصر بن یعقوب
 حرانی در شمار مقرران بدان منسو بست
 حرب با فتح و سکون بمعنی
 جنگ نام جمعی از صحابه و تابعان
 است

حراری باضم و سکون و فتح
 یا منسو بست بحرانی بر وزن صغری و
 آن نام عربی است میان بغداد و تکریت
 و ابوالحسن علی بن رشید بن احمد
 عربوی در شمار کاتبان و محدثان و
 متوفی ۶۰۵ بدان منسو بست

حرانی باضبط و بین منسو بست
 بحرینه که نام محلی است در بغداد
 و حرب بن عبدالله راوندی سپهسالار
 منصور عباسی آنرا بنا کرد و بنام او
 ماند و هم حرینه دودمان او بودند که
 بنام او خوانده شد و ابو اسحاق
 اراهم بن اسحق بن شیبان عبدالله
 بن ذریع حریمی در طایفه درمیان و
 صاحب ادیبان و لغویان و صاحب
 کتاب غیب الاعداد و کتاب سجود

البر آن و کتاب الایمان و الایمان
 و کتاب از

الهیج در ریشه از مردم مرو است اما چون با قومی از قبیله حر بیه بغداد پیوست او را حر می گفتند وی در سال ۱۹۸ از مادر بزاد و در سال ۲۸۵ در گذشت

حردانی باعم و سکوت منسوبست بحردان پروزن گلدان و آنت قریه ایست از قرای دمشق و ابوالقاسم عبد السلام بن عبد الرحمن حردانی در شمار محدثان عامه و متوفی ۲۹۰ بدان منسوبست

حرزه بافتح اول و دوم و سوم بمعنی گزیده مال و خوبترین دارائی و ابو حرزه حکیمت جریر بن عطیه خطابی تبعی بهری است از مشاهیر شعرای عرب و ستایشگر خلفای اموی و معاصر بافرزدق و اخطال و پیشوایان شعر در صدر اسلام همان سه شاعرند و بیشتر دانشمندان جریر را بر آن دو دیگر برتری دهند در این باره نویسند عبدا لملک بن مروان را اعراب بادیه نشین بشعر سود عبد الملک از او پرسید آیا شعری که بیشتر هجور است یا در شعرای اسلام تا می گفت آری شعر جریر

فغض الطرف اذک من امر

فلا کعباً بلغت ولا کلاباً
پرسید آیا شعری که بیشتر مدح را
نماید دانی گفت آری شعر جریر
الشم خیر من ركب المطايا
و اندی العالین بطون راح
پرسید آیا شعری که رقت غزل را
بیشتر نماید شناسی گفت آری شعر
جریر

ان العیون التي جرفها حور
قللنا تم لا یحییون قتلاً نا
یصرعن ذاللب حتی لا حراك به

و من اصعب خلق الله او كانا
پرسید آیا جریر را شناسی گفت او
را نشناسم اما بدیدارش دایم گفت
اینست جریر و اینانند فرزدق و اخطال
و میان جریر و فرزدق هجو سرانی
بشدت کار فرما بود و نا ز سندی بجان
یکدیگر هجو باریدند و جریر در
سال ۱۱۰ در گذشت و هم در آنسال
فرزدق در گذشت

حورستانی با فتح اول و دوم
منسوبست بهر سنا که نام بریه ایست
در ناحیه دمشق و چون دانت
منسوبند از جمله فاضلی است
محمدان صاری حورستانی در
شاهنامه در سنه ۶۱۴

حرسستی با فتح اول و دوم
منسوبست بر خلاف قیاس بحرستاو و
گذشت که آن از قرای دمشق است احمد
بن احمد بن محمد بن مصطفی حرسستی
دمشقی در شمار فقیهان حنفی و صاحب
کتاب الکواکب المصیبه فی فرائض
الحنیفة و متوفی ۱۱۱۵ بدان منسوبست
حرفوشی با فتح و سبکون
منسوبست بحر فوش و آن نام نیای
جمعی است که در بلبک فرمانروا
بودند و بآل حرفوش معروفند و از
این دو دمان است امیر موسی بن علی
بن حرفوش در شمار ادیبان و فاضلان
و شاعران و از اوست

كان رأس جنود الضد ليس له

علم بان بلادی موطن الاسد

ومن مهابة سيفي في العلوب عدت

ام العد و لغیر الموت لم تلد

و ندانستم حرفوشی در محمد بن علی

بن محمد حرفوشی حریری عاملی

کرگی بآن خاندان منسوبست یا

بحرفوش نام نیای خود باری وی در

طبقة اعلام معرفان و ادیبان و شاعران

امامیه است و صاحب کتاب طرائف

الدخام و لطائف الانسجام در بهترین

اشعار و کتاب اللالی السنیه در شرح

اجر و میه و کتاب اختلاف النحاة نا
تمام و شرح صمدیه و شرح قواعد شهید
و شرح شرح قطر فاکهی و شرح زبده
و شرح تهذیب در نحو و غیر اینها و
متوفی ۱۰۵۹ و نیز فرزندش ابراهیم
بن محمد حرفوشی در شمار فاضلان
و ادیبان و در طوس سال ۱۰۸۰ در
گذشت

حرفی با ضم و سبکو

منسوبست بحر ف که رستاقیست در

نواحی شهر انبار و ابو عمران موسی

بن سهل بن کنیر بن سیار حرفی بغدادی

در شمار محدثان و متوفی ۲۷۸ و جمعی

دیگر از محدثان حرفی بدان منسوبند

و فیروز آبادی در قاموس گفته که

حرف تره نیز که ا و ا و ا

الرشاد نیز گویند و حرفی فرو شنده

آن و حرفیان از محدثان بدان منسوبند

و درست تر بنظر نگارنده نسبت اول

است

حرفی با فتح و سبکون بهمنی

سوختن و آن لقب جمال الدین محمد بن

عمر بن مبارک بن عبد الله بن علی

حمیری حضرمی است در شمار ادیبان

و فاضلان و صاحب کتاب نهضة الحضرة

النسابة سيرة الحضرة ابو یه و کتاب

حلیة البنات و البنین فیما یحتاج الیه
من امرالدین و کتاب النیذة المنتخبه
و این کتاب تلخیص کتاب الاوائل
عسگری است و کتاب الحدیقة الایقه
و غیر اینها و متوفی ۹۳۰

حرقوص باضم و سکون دوم
و ضم قاف بر وزن پرزور بمعنی کنه
که بتن چسبد و خون مگد - نیز بمعنی
کیک و آف نام ذوالندیه حرقوص
بن زهیر صحابی است و در ثوالثدیبه
ترجیحش بیاید

حرمازی با کسر و سحکوت
منسوبست بهرمازبن مالک بن عمر
بن تمیم پدر تیره از عرب و ابو علی
حسن بن علی حرمازی از اکابر
شاگردان اصمعی و ابو عینده و ابو
زید انصاری و صاحب کتاب خلق
الاتسان بندر منسوبست و بعضی بر
آند که وی بهرماز نسبت نرساند
بلکه با آن تیره جوشید و حرمازی
گردید

حرمه بافتح اول و سوم و
چهارم و با تالی و حدت بمعنی نکدانه
میپند و حرمه دانه میپند است و آن
از نامهای متعارف عرب است و نام
جمعی از صحابا و تابعان و محدثان

حرمی با فتح اول و دوم
منسوبست بهرم مکه و حرمی لقب
ابو عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق بن
ابی خمیسه است از مردم مکه که در
بغداد زیستن گرفت و در شمار نسب
شناسان است و ابو الفرج علی بن
حسین اصفهانی فراوان از او نقل کرده
است و خود او نیز از زیرین بکار نسب
شناس مشهور حدیث عسکرد و در
سال ۳۱۷ در گذشت

حروزی با فتح اول و ضم دوم
منسوبست بهرورا و آن نام قریه ایست
از قرای کوفه و جایست که نخستین
انجمن خوارج بود و عثمان بن اصیله
حروزی شیبانی در شمار ادیبان و
شاعران بدان منسوبست عبد الملک
بن مروان از آن پس که شیب خارجی
را بکشت وی را بدمشق کشاند و
باتندی بوی گفت آیاتو این شعر را گفتی
فان یاک منکم کان مروان و انه

و عمر و و منکم داسم و حبیب
فمننا حصین و البطین و فمنا
و مننا امیر المؤمنین شیب
گفت آری اما چنانکه امر المؤمنین
خواهند نگفته ام بلکه گفته ام
(و مننا امیر المؤمنین شیب)

و امیر المؤمنین را بنصب خوانند
نگارنده گوید بنا بر رفع امیر
المؤمنین شیب خاریجی امیر مؤمنان
گردد و بنا بر نصب آن امیر المؤمنین
منادی باشد که حرف ندای آن افتاده
است و با ک معنی بگردد و چنین شود
شیب از ما است ای امیر المؤمنین
و بر خوبی فن نحو و ادب این سخن
را دلیل آرند و راستی از پاسخهای
بسیار هوشمندانه است

حرون با فتح و ضم بر وزن
زبون بمعنی اسب سرکش و این حرون
کمیت محمد بن احمد بن حسین بن اصبغ
بن حرون بغدادی است در شمار
ادیبان و بحسن تالیف و جودت
تصنیف او را ستایند و از او است کتاب
المطابق و المجانس و کتاب الحقایق
و کتاب الشعر و الشعراء و کتاب
المحاسن و کتاب مجالسة الرؤساء سال
و غاش بنظر فرسیده و حرون نام نیای
او است

حرون باضم اول مصغر حرون
بمعنی کنگر نام جمعی از صحابه
و معده نان است

حریری بانح اول منسوبست
بحریر بمعنی ابریشم و حریری کسی را

گویند که ابریشم و نیز بافته های
ابریشمی بفروشد و آن لقب جمعی است
و مشهورترین ایشان ابو محمد قاسم
بن علی بن محمد بن عثمان حریری
حرامی بصری است صاحب مقامات
در طبقه ادیبان سخن پرور و بلینان
نیکو پرداز و کتاب مقاماتش گواه
کثرت اطلاع و وفور فضل او است
و خود گفت در مسجد بنی حرام بودم
که پیری زنده پوش و گدائی سخنور
بمسجد در آمد و گفت ابو زیدم و از
مردم چیزی خواست و باندازه سخن
را نیکو ریخت و شیوا آرا برشته کشید
که فضلادرش گفت شد بمن در اندیشه
شدم که مقامه پردازم و مقامه حرامیه
را که چهل و هشتمین مقامه کتاب مقامات
سپس گردید برشته کشیدم و آنرا
بنظر انوشیروان بن خالد وزیر رساندم
انوشیروان آنرا پسندید و مرا با افزودن
بر آن مقامه واداست و من کتاب
مقامات را در پنجاه مقامه پایان رساندم
و این کتاب را جمعی بسیار از فضلا
شرح کرده اند و زمخسری در فضل
مقامات گفته است

اقسم بالله و آياته

و من الریح و المیه

ان الحریری حری بان

تکتب با لثیر مقاماته
و نیز از حریری است کتاب درة الخواص
فی اوهام الخواص و کتاب ملحه
الاهراب و شرح آن و کتاب رسائل و
دیوان شعر حریری با آنها مایه فضل
کوتاه اندام و زشت منظر و گرسنه
چشم و شوخگین و بد نما بود و بکندن
موی ریش خود عادت داشت و در سال
۵۱۶ در گذشت

حریر با فتح اول و کسر دوم
بمعنی نیک نگهبان نام جمعی است
از جمله حریر بن عبدالله از دی سنجستانی
در شمار محدثان و فقیهان امامیه و
صاحب کتاب نوادر و کتاب صلوة و
کتاب صیام و کتاب زکوة و حریر از
مردم گونه بود و برای تجارب مکرر
سنجستان سفر کرد و به جسابی شهره
گردید

حریش در وزن امر بمعنی
هزارها و نیز بمعنی کر کردن نام پدر
قبیله ایست و حسن بن عباس حریشی
از محدثان امامیه بدو منسوبست و نیز
نام حریش بنت هلال فریمی صحابی
شاعر است

حریم

بهریم که پدر تیره از حضور موت است
و عبدالله بنت یحیی حریمی در طبقه
تابعان بدو منسوبست

حزام با کسر اول هر آن
چیزیست که بدان چیزی را ببنند خواه
تنگ ستور باشد و خواه دستبند
کودک در گهواره و آن نام جمعی از
صحابه و محدثان است و حزامه با
زیادتی تادر آخر آن نام حزامه دختر
و هب است از زنان صحابه

حزم با فتح اول و سکون
دوم بمعنی هوشیار بودن در کار
و آن نام جمعی از صحابه و محدثان
است و این حزم گنیت مشهور ابو
محمد علی بن احمد بن سعید بن حرم
اندلسی است از مشاهیر دانشمندان و
پدرش ابو عمرو احدی است بزرگ
شمار دانشمندان و هم وزیر محمد بن
ابی عامر ملقب بنصور و وزیر فرزندس
مظفر بود و این حزم نیز چندین وزیر
عبدالرحمن مستظهر بود لکن دری
نیاید که بر وزارت پشت پارد و تکسب
دانشوری کرد و در آغاز مذهب سنی
را گردن گرفت و سپس از آن مذهب
روی بر نافت و مذهب اهل طاهر را
برگزید و سالیف و تهنیت برداشت

و در هر علم از فقه و تاریخ و منطق و لغت و ادب و جز اینها کتاب ساخت و با چهار صد تألیف و تصنیف از او نوشته اند و این قسمت شامل هشتاد هزار ورق است قاضی ساعد اندلسی در کتاب طبقات الامم نوشت که پس از محمد بن جریر طبری مورخ هیچ يك از کتاب پردازان با این حزم نرسیدند و مشهورترین کتب این حزم کتاب الفصل فی الملل و الاہواء و النحل او است و دیگر کتاب جمہرة النسب فی قبائل العرب و کتاب ابطال العیاس و الرأی و استحسان التقلید و التعلیل و کتاب الماسخ و المنسوخ و کتاب طوق الحمامہ در ادب و کتاب المصداغ و الرادع و کتاب الامامة و السیاسة و کتاب اخلاق النفس و کتاب کسف الالباس ما بین اصحاب الظاہر و اصحاب العیاس و غیر آنها ابو حزم ایرانی بزاد است و بیای هفتمین او برید فارسی است غلام زید بن اسفیان بن حرب بن اسماعیل بن شمس و خود در سال ۳۸۳ از مادر بزاد و در سال ۴۵۶ در گذشت

حزمه با ضربت پیرس با فزودن نادر آخر آن میراث مزوم و هم معنی حزم است و آن نام حزه دختر عجاج شاعر

شهر هرب است و نیز نام حزه دختر قیس از زنان صحابه است

حزن با فتح و سکوت بمعنی زمین تاهموار ضد مهل حکه بمعنی زمین هموار است و آن نام دو تن از صحابه است

حزنبیل بر وزن غضنفر در چندین معنی بکار رفته است وزن کودن - کوتاه اندام - پیر زن فریوت - لب ستبر و یا ستیر لب - گپاهی تلخ طعم و آن لقب ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن عاصم نسیمی است راوی اخبار و اشعار

حزیمة با فتح اول بر وزن سفینه نیز بمعنی هوشیار در کار نام جمعی از صحابه و محدثان است

حزین با فتح اول بر وزن کمین بمعنی اندوهمند نام حزین تابعی است از اصحاب امر المؤمن (ع)

حسان با فتح و سفید سیب بی نقطه بمعنی سیار نیکو و آن نام ابوالولید حسان بن ثابت بن مثنوبت حرام بن عمرو بن زید مناد بن عد بن عمرو انصاری خرزجی است شاعر شهیر که بفرمان پیامبر (ع) سر آن را نکوهید و بد پایشان راداش کرد و پیغمبر (ع)

سکائی حسکه حسول حسنویه

گفت بارخدا یا حسان را بروح القدس
مدرکن و حسان خود گفت

لسانی و قولی در زمان کلاهما

و مبلغ مالا یبلغ السیف مقولی
و حسان شاعران قریش و شاعران

عرب را هجوه کرد و در سال ۴۰۰ در
گذشت و یکصد و بیست سال در جهان

زیست شصت سال در جاهلیت و شصت
سال در اسلام و نیز نام ابو عبیده حسان

بن مالک بن ابی عبیده اندلسی است از
پیشوایان ادب و شعر و وزیر المستظهر

عبدالرحمن بن هشام بن عبد الجبار بن
عبدالرحمن و این دو شعر از او است

اذا غبت لم احضر و ان جئت لم اسل

فیسارت منی مشهد و مغیب
فامه بهت تیمیا و ما کنت قبلها

لتیم و لکن ا تشبه نسیب
و در شعر دوم باین بیت شاعر

اشارت کرده است

ربقة نسبی الامر حیة تغیب تیم

ولا یسأذ نوه و ۸۰ شهود
و در حدود سال ۳۲۰ در گذشت

و حسان العجم له باخافانی است

حسحاس بافتح و سکوت
بروزن نسائی نسائی شمشیر بر آن و

نیز جوانمرد در - رو آن نام حسحاس

بن بکر بن عوف مازنی از دی حسحاس
است و بنو حسحاس تیره از عربند

حسکانی بافتح و سکوت
منسو بست بهسکان بروزن در مان و آن

نام نیای هیدانته بن عبدالله حسکای است
از علمای امامیه و صاحب کتاب

شواهد التنزیل و کتاب خصایص علی
بن ابیطالب فی القرآن و حسکان فارسی

معر به

حسکه بافتح اول و دوم و سوم
بمعنی خار خسک و نیز بمعنی کینه و

دشمنی و آن نام حسکه بن بابویه است از
فقیهان امامیه و نیز نام نیای ابوالحسن

جعفر بن حسین بن حسکه فمی است در
شمار محدثان امامیه

حسول بروزن جعفر نام ندای
ابوالقاسم علی بن حسن حسول است

در ملقبه کاتبان و باقوت در - مجازات
نامه ای که به صاحب بن عبیدون - آورده

است و همان نامه - و ناقدرت اثر است
بر کتابت و حسول نیز فارسی - عرب

است

حسنویه باضم اول و سکوت
دوم رفح سوم و چهارم نام پدر علی

بن حسنویه گردمانی است از نام گردان
عیاشی و در شمار محدثان امامیه و

گذشت که وبه کلمه تحسین و اعجاب
است یعنی چه خوب زیبایی و فارسیان
باضم اول و سکون دوم و سوم و فتح
چهارم خوانند

حسبی منسوبست بامام حسن
مجتبی و فرزندان او را حسبی گویند
مانند عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن
حسن بن زید بن حسن بن علی بن
ابیطالب (ع) حسبی از اعلام محدثان
و صاحب کتاب خطب امیر المؤمنین
و در شمار پارسایان و صالحان که در
ری بزبست و درری در گذشت و عبرت
درری مزاری مشهور است

نبی منسوبست بحسین بن
علی بن ابیطالب (ع) و دودمانی که
باو پیوندند حسینی اند خواه موسوی
باشند و خواه رضوی اینست که آهی
حسینی آرند و گناه موسوی حسینی و
اینکار را با علوی نیز کنند و گویند
علوی حسینی و یا علوی حسنی و یا
علوی موسوی اما حسینی در محمد
حسین بن محمد حسن قزوینی در شمار
شاعران و هارغان تخلص است نه نسبت
با حسین بن علی (ع) وی بر نظم شعر
توانا بود و شعر را روان و بی تکلف
برشته کشید و چندین مثنوی نظم کرد

مثنوی الهی نامه و مثنوی شتر نامه
و مثنوی مهر و ماه و مثنوی وامق و
عذراء و این ایسات از مثنوی شتر
نامه او است در ترغیب به شق

خیز شتر بارت که بشد قافله
ما و تو ما ندیم در این مرحله
قافله عشق بسز ل رسید
حکمتی عشاق بساحل رسید
هر که از این قافله غافل شود
همچو من داشته بیدل شود
نغمه عشق است که آرد شغب
باده حسن است که آرد طرب
سلسله زان زلف دو نا بایدم
ور نه بسی سلسله ها بایدم
ای زده بر خرمن صبر آشم

سوزم و زین آتش سوزان خوشم
حشرج بروزت جعفر بمعنی
گوزة نازکی که آب را در خود سرد
کند - معنای که آب در آن صاف شود
و آن از اعلام است و نام حشرج صحابه
حشیشہ بروزت کمینه بمعنی
گناه خشک و ابو حشیشہ کنیت
مشهور ابو جعفر محمد بن علی بن امیه
است در طبقه موسیقی دانان و صاحب
کتاب المغنی المجید و کتاب الخیار
العالمیو ربه

حصری با ضم اول و سکون
 دوم منسوبت به عصر جمع حصیر و
 پوریا یا فاف را حصری گویند و بعضی
 بر آنند که حصری نام شهر است در
 اندلس و این سخن بر فرض درست
 باشد بر همه کسانی که به حصری شهره
 اند راست نیاید و آن لقب ابو محمد
 ابراهیم بن علی بن اییم حصری فیروانی
 است در طبقه شاعران نیکو پرداز و
 ادیبان ماهر و صاحب کتاب زهر الادب
 و کتاب النورین و کتاب المصون
 والدر المکنون و کتاب الجواهر فی
 الملح والنوادر و متوفی ۴۱۳ و این
 ابیات از قریح رقت بار او است
 یا هل بکیت کما بکت

ورق لعماتم فی العصون

هفت سمیر آ و ا لری

القطر را نعة الجفون

فکما لها صا علی

شجوی تلک اللحو

ذ ککر ننی عهد امضی

للاس منقطع التریبت

مت ایامها

و کما بها رجع الجفون

و نیز ابوالحسن علی بن عبدالغنی

قروی حصری اشعری در شمار نحویان

و شاعران و با آنکه نایب بود شهر
 های اندلس را بگردید و ملوک آن
 کشور را ستایش کرد و از او است
 و لما تسایل من سکره

و نام د بیت لا عجا زه

فقال و من ذا فجا و به

عم بستدل به کما زه

حصفکی با کسر اول و سکون

دوم منسوبت به حصن کیفا و آن قلعه
 است در دیار بکر میان شهر آمد و

و جزیره این عمر و قیاس در نسبت
 مرکب آنست که از مجموع دو اسم

نسبت آرند همچنانکه در نسبت هبدالله
 و هبد شمس و هبد الدار و رأس دین

گویند عبدلی و عیشمی و عبدزی و
 رسعی لکن رعایت این قیاس را در

همه جای کرده اند چنانکه در ذیل
 حصنی بیاید باری هبد الدین ابوالفضل

یحیی بن سالم بن حسین بن محمد معروف
 بخطیب حصفکی در طبقه ادیبان و

شاعران و خطیبان امانیه و صاحب دیوان
 شعر و دیوان رسال بدان منسوبت

خطیب حصفکی در زندان دانش
 آموخت و دره یا فاروق بزیست و در

سرو نظام و انشای خطاب پارح گردید
 و در سال ۵۵۴ در گذشت و از او است

وانسیة زارت مع النوم مضجعی
 فعانت غصن البان منها الى الفجر
 اسائلها ابن الوشاح وقد سرت
 معطلة منه معطرة النشر
 قتالت و اومت للسوار نقلته
 الى معصمی لما تقلقل فی خصری
 ونیز علاء الدین محمد بن علی بن
 محمد مصفاکی دمشقی در طبقه محدثان
 و ادیبان و مفتیان و شارح المنار نسلی
 و شارح الملثقی حلبی و متوفی ۱۰۸۸
 بدان منسوبست

حصنی با کسر و مسکون
 منسوبست به حصن منصور و آن قریه
 ایست در غربی فرات نزدیک سمیساط
 و ابو عمر عبد الجبار بن نعیم بن اسمعیل
 حصنی در شمار محدثان بدان
 منسوبست و نیز منسوبست به حصن
 مسلمه و آن قلعه ایست در جزیره میان
 رأس عین و رقّه و اسمعیل بن رجاء
 حصنی نیز در طبقه محدثان بدان
 منسوبست و نسبت در این دو مورد بر
 خلاف قیاس آمده است چه قیاس در
 اول حصنی و در دوم حصمسی است
 و همین بی نظمیهاست که راه دانشوری
 را پر پیچ و خم کند
 حصیب بر وزن زیر مصغر

حصیب بمعنی سنگ ریزه از اعلام
 است و نام جمعی از صحابه و محدثان
 حصین بر وزن زیر مصغر
 حصن بمعنی حصارک نام جمعی از صحابه
 و تابعان و محدثان است و بر وزن امیر
 بمعنی استوار نیز آمده است و ابو
 الحصین با فتح حای بی نقطه کنیت
 عثمان بن عاصم تابعی است نیز کنیت
 عبدالله بن احمد از مشایخ نسائی و ابو
 حصین باضم حا رو باه است

حصینه باضم و فتح بر وزن
 جهینه و ابن ابی حصینه کنیت مشهور
 امیر ابوالفتح حسین بن عبدالله بن
 احمد بن عبد الجبار معری است در
 طبقه ادیبان و شاعران و امیران و از
 ستایشگری بامارت و ثروت رسید و
 در سال ۴۵۷ در گذشت و از او است
 بکت علی غداة الین حسین رأی

دمعی بقیض و حالی حال مبهوت
 قدمتی ذوب یا قوت علی ذهب
 و دمعا ذوب در فوق یا قوت
 حصینی باضم اول و فتح دوم
 منسوبست به حصین و آن نام قریه ایست
 بر کنار شطخاבור از اعمال موصل
 و احمد بن محمد حصینی در شمار
 محدثان امامیه بدان منسوبست

حضرمی حضرت حنین حطاب حطاب حطیه

حضرمی بافتح و سکون ضاد
 نقطه دار منسوبست به حضرت موت و آن
 نام ناحیتی است که در آخر یمن
 در امتداد دریای عمان قرار گرفته و
 ساکنان این ناحیت را حضرمی گویند
 و ابو بکر عبدالله بن محمد حضرمی
 در شمار محدثان امامیه بدان
 منسوبست و نیز حضرمی نام قبیله است
 از قبائل عرب یمن و از این قبیله است
 اوالحسن علی بن مؤمن حضرمی
 اشیلی معروف با بن هصفور و در
 هصفور بیاید و نیز ابومروان عبدالله
 بن عمر بن هشام حضرمی اشیلی در
 شمار ادیبان و شاعران و صاحب کتاب
 الافصاح و کتاب در بیدیه و متوفی ۵۵۰
 و نیز ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن
 منذر بن سعید سرمی از انبیا در
 طبقه نهمین و صاحب شرح حماسه
 و کتاب الکنت و وفی ۵۸۴

بن منذر تابعی است که در صفین بیرق
 دار لشکر امیر المؤمنین بود و نیز نام
 حنین بن معارق بن هبید الرحمن
 سلولی است از محدثان امامیه

حنینی با ضبط پیش منسوبست
 با ابوساسان حنین و اسحاق بن ابراهیم
 حنینی از محدثان خاصه بدو منسوبست
 حطاب با فتح و تشدید هیزم
 فروش را گویند و آن از اعلام است
 و نام حطاب بن حارث قرسی جمعی
 صحابی

حطان با کسر و تشدید آهوی
 فرو نیز نرود در فارسی بز نر را حنکه
 گویند و آن از اعلام است و نام ابو
 جریر حطان بن شفاف جرهمی از
 محدثان خاصه و نیز نام حطان بن عرف
 است که اخنس بغلی شاعر با دختر
 اوداه نسبت بر اسپرد و گذشت

لا بنة حطان بن عوف مازنی
 کما رقت العوان فی انرق کتاب
 «حطیة» با ضم اول بر وزن
 چنیه و آن لقب ابوملیکه جرول بن
 اوس عیسی است و او را از آن روی که
 گونه اندام بود و نزدیاب زمین حطیه
 گذشت حطیة از شعرایی نامور عرب
 است که در آمان بگردید و نیز گنارا

حضیر بر وزن ریس نام پدر
 امید بن حضرت بن سنان اوسی از شاعران
 صحابی است و او را حضرت الکاتب
 گفتند (حاضرک سماء)

حنین بر وزن زبیر مصغر
 حنین معنی در کوفت و در بر
 گرفتند و آن نام ابوساسان حنین

بستوداما بیخبل موصوف بو روزی برین
 بکار نسب شناسی معروف عرب نه
 بخیلان عرب چهارند حطیبه و حمیمه
 ارقط و ابو الاسود دلمی و خالد بن
 صفوان و حطیبه هنگامیکه رهسپر
 جهان دیگر بود گردش انجمن شدند
 و گفتند بوصیت کردن پرداز گفت
 وای بر آن شعریکه نا درست آرا
 روایت کنند گفتند وصیت کن گفت
 بغلان قبیله و بهمان عشیره گوئید که
 شاعرشما برترین شعراء است که چنان
 و چنین گفته است گفتند این سخنان ترا
 بکار ناید از خود سخن کن گفت
 ا شعر صعب و طویل سلمه
 اذا ارتقی فیه الذی لایعلمه
 زلت به الی الحضبض قدومه
 بر یاد آن یعر به فیه حجه
 گفتند حاجتی داری گفت نه لکن
 بر آن شعر خوبی که نا اهل را آن نمانند
 ناراحتم گفتند در باره غلامان و کیز است
 چه گوئی گفت تا شب و روز بسایند غلام
 و کیزند گفتند برای معنایان چیزی
 وصیت کن گفت بر اینان است که در
 خواستن بافتاری کنند در پیشه گدائی
 مبرم باشند گفتند در خصوص مالت چه
 گوئی گفت دخترانم دو برابر پسرانم

ببرند گفتند این سخن درست نیست گفت
 ندانم شما آمیده اید مرادیدن حک کنید
 با آنکه طریق خصومت با من سپرید
 در حق یتیمان سه گوی گفت
 اموالشان بگورید و مادرشان را
 بگورید گفتند اینها که گوی
 باز وصیت داری گفت اینها که گوی
 ماده خر بنمایند و بگردانید مرا بر
 دهم چه زر که مرد بر فراش خود
 نبرد و تا کنون نیز کسی بر پشت ماده
 خر نمرده است و او را بر پشت ماده خر
 نشانند و گردانند با جارت داد و
 و حطیبه از شعرای مخضرم است که
 دوران جاهلیت و اسلام را دریافت و
 در سال ۵۹ در گذر و ابی حطیبه
 کنیت مشهور ابوالعاص احمد بر
 عبدالله نخعی فارسی است در شمار
 مقرران و کاتبان و متوفی ۵۶۰
 حطینی با کسر اول و دوم
 منسوبست بحطین و آن فریه ابست
 میان بسیاریه و از سوف در خاک
 فلسطین و ابو محمد هیاج بن محمد بن
 عبید بن حمین حطینی در شمار معدنان
 و متوفی ۴۷۲ بدان منسوبست
 حضاری با فتح اول منسوبست
 بحطیره و آن فریه است بزرگ از

اعمال بشارت و جمعی از دانشمندان از
 آنجا برخاسته اند از جمله ابوالمعالی سعد
 بن علی بن قاسم بن علی بن قاسم انصاری
 مظایری بغدادی معروف به دلال
 لکاتب در شمار ادیبان و تالیفات
 یاشهران و صاحب کتاب زینة العصر
 رمصرة ابن العصر فی ذکر لطائف
 شعراء العصر و این کتاب ذیل دمیة
 عصر باخرزی است و دمیة العصر
 باخرزی ذیل یتیمة الدهر همالیه و نیز
 کتاب امح الملح و دیوان شعر و از او است
 و معذرفی خده
 و ردوفی فمه مدام
 مالان فی حنی تفسی
 مع حللته ضلام
 کالمهر بجمع حدرا کبه
 و یعطفه الجسام
 و در سال ۵۶۸ در گذشت
 حقیقه باجمع اول و دوم و سوم
 جمع حافظ در حدین معنی بکاررفته
 است پیروان - یاوران - فرزندان
 فرزند و آن اب ابو منصور عمدة
 الدین محمد بن اسماعیل شامی است در
 طبقة فقیهان شامی و از شاگردان
 بغری و سمعانی راجع یوعط و اندرز
 پرداخت و در سال ۵۷۱ در تبریز از

جهان رفت

حفری باضم و سکون
 منسوبست بحفزه و آن نام موضعی
 است در قیروان معروف بحفزه ایوب
 و یحیی بن سلیمان حفری در شمار
 مقرران بدان منسوبست
 حفصا باذی بافتح و سکون
 منسوبست بحفص آباد از قرای سرخس
 و ابو عمرو عثمان بن ابی نصر حفصا بادی
 در شمار محدثان و متوفی ۵۳۰ بدان
 و ب
 حفص بافتح و سکون بمعنی
 زنبیل چرمین نیز خانه خردنیز بچه شیر
 از اعلام است و ابو حفص کنیت عمر بن
 فرخان طبری است در شمار فیلسوفان
 و مترجمان و در آغاز بیحیی بن خالد
 بن برمک پیوست و سپس بفضل بن سهل
 و فضل اورا بمآهون شناسانید و مأمون
 نیز اورا نزد یک گرفت و کتب بسیاری
 بهرمان مأمون بهر بی ترجمه کرد و از
 اوست کتاب المعاسن و کتاب انفاق
 الفلاسفة و اختلا فہم فی خطوط
 الکواکب و کتاب تفسیر اربع مقالات
 لبطلیموس
 حقیقه باضبط پیش با زباندنی
 داد و آخر آن از نامهای زنان است و

نام دختر هم‌رین خطاب زوجه پیغمبر
و ابو حفصه کنیت نیای سلیمان بن
یحیی بن ابی حفصه است معروف
به روان بن ابی حفصه که از مردم پیامه
بود در بغداد زیست و مهدی و هرون
عباسی را بقصایدی ستود و شاعر مخصوص
معن بن زائده بود و از شاعرکار های او
قصیده لامیه او است که معن بن زائده
را در آن ستود و اموال بسیاری از او
ستود در سال ۱۸۶ در بغداد در گذشت
حفظه مرکب است از دو
کلمه حفص و ویه و گذشت حکویه
کلمه تعسین و اعجاب است و حفصویه
نام یکی از افضل کاتبان است و ابن
ندیم در فهرست نوشت که وی نخستین
کسی است که در خراج کتاب تألیف
کرد و در صناعت خراج بر دیگران پیش
بود و نیز کتاب رسائل پرداخت

حفظ بر وزن زیر مصغر
حفص و آن لقب حفص بن سلیمان بن
مغیره اسدی کوفی فخری است از
شاگردان عاصم بن ابی النجود و هم از
راویان قرأت او و متوفی ۱۸۰

حفظاوی با فتح و سکون
منسوبست بحفنا و آن قریه ایست در
محد مصر و ابو محمد عیدالله بن

معاویه بن حکیم حفظاوی در شمار
قیهان و محدثان و متوفی ۲۵۰
منسوبست

حقیقی با فتح و سکون منسوبست
بحفنه و حفنه همان حفنا است و گذشت
که از قرای مصر است و ابوالمکارم
نجم الدین محمد بن سالم بن احمد حقیقی
مصری در طبقه ادیبان و محدثان و
صاحب حواشی بر شرح همز به
این حجر و متوفی ۱۱۸۱ بدانت
منسوبست

حقیقی با فتح و عکس قاف
منسوبست بحقیقه بمعنی باردان و نیز
آنچه از بس قریوس زمین نهند و آن
لقب نیای محمد بن عبد الله حقیقی علوی
حسینی مدنی است در شمار محدثان
امامیه و نیز بنا بر نقلی لقب اسمعیل بن
بن عبد الرحمن کوفی است در طبقه
و ضاعف از محدثان خاصه و بنا بر نقلی
لقب او حقیقه است مصغر جفن

حکم با فتح اول و دوم بمعنی
دادور و نیز میانجی از اعلام است و نام
جمعی از صحابه و محدثان و ابوالمحکم
کنیت عیدالله بن مغافر بن عبدالله بن
محمد باهلی مغربی است در شمار طبیبان
و ادیبان و صاحب کتاب حافظ الصحه

حکمی

حکیمی

حلاء

حلاج

در رساله در امراض معده و دیوان شعر
وارجوزه بنام معرة البيت و موضوع
آن دعوتی است که از ظریفان و
و ندیمان کنند و در ضمن غرامات کشند
بدین مطلع

معرة البيت على الانسان

بطری بلاشك على الانسان

و در دمشق زیست و در سال ۴۹۰ هـ

گذ

حکمی باضبط پیش منسوبست

بحکم بن سعد العشیره پدر تیره در

یمن و جراح بن عبدالله حکمی امیر

خراسان بدو منسوبست

حکیمی بافتح اول منسوبست

بحکیم نیای ابو عبد الله محمد بن

احمد بن ابراهیم بن قریش حکمی در

شمار ادیبان و کاتبان و مورخان و

صاحب کتاب حلیة الادباء و کتاب

سفظ الجواهر و کتاب الشیاب و کتاب

الفکاهة و الدعابة

حلاء باوجه تشدید معنی زیور

سازو آن لقب او العمین علی بن عبدالله

بن وصیف است ده پادشاهی اصفه مشهور

بود و ناشی کسی را گویند که در فنی از

فنون ادب باو عگر شود و عبارتی از ریشه

شود آن در آن منور نما کند و او را

حلاء از این روی گفتند که از مس زیور
ساخت و بعضی دیگر گویند شمشیر
ها را زیور کرد و حلاء در صنعت شعر
بارع گردید و در علم کلام نیز قدرتی
یافت و در این فن از شاگردان ابوسهل
اسمعیل بن علی نوبختی است و بیشتر
اشعارش در مدایح اهل بیت است تا
چنانکه بشاعر اهل بیت شهره گردید
و از اوست

ولو آمنوا بنبی الهدی

وبانت ذی الطول ما خالفوا

و لو یقنوا بمعاد لما

از الوانصوص و الامناعوا

ولکنهم کماوا الشک فی

اخیک النبی و ابدوه فیکما

و نیز تصانیفی پرداخت از جمله

کتابی در امامت و در سال ۳۶۶ در

ت

حلاج بافتح و تشدید دانه

کشی را گویند آنکس که دانه از پنبه

بیرون کشد و نداف پنبه زن را و آن

ابومنیب حسین بن منصور حلاج

است که از مردم بیضای فارس بود

و در واسط نشو و نما کرد و در شوشتر

از ابو محمد سهل بن عبدالله شوشتری

دانش فرا گرفت و از آنجا بغداد رفت

و در سناك صحبت چنید در آمد و با
صوفیه در آمیخت و دیگر بار بشوشت
رفت و باز پس از زمانی بیخداد باز
گردید و از آنجا بسکه معظمه رفت
و بسکال در صحن مسجد بزیست و جز
برای طهارت و طواف از جای خود
بر نداشت و از گزند تابش آفتاب
و دیزش باران باک نداشت و هر روز
قرصی ناه و کوزه آب او را دادند و از
آن جز چند لقمه نخورد و از آب جز چند
شربت نوشید و پس از بسکال از مسکه
بیرون رفت و بشوشت رسید و در این
هنگام مردم شوشت دست ازادت بر
فراداده و در دلهایی مریدان منزلتی
بزرگ پیدا کرد و بر خود بشتن پترو مید
و از میان مریدان بیرون رفت و مدت
پنج سال خورد را بر شیده و پنهان داشت
و در این مدت در شهرهای خراسان و
تاران و ایالتستان و ترکستان

فلا حضرتك ان ابصرت حالا
مغيرة عن العال القديم
ولی نفس ستلاف او سترقی
سهرک بی الی امر جسیم
و از آن پس باهواز رفت و
آوازه اش بلند گردید و از آنجا بصره
رفت و از بصره بار دیگر بسکه رفت
و از مسکه آهنگ هندوستان کرد و
شهرهای هند و سپس چین را بدید
و بیداد با زگر در قضا را چنید
از دنیا برفت و حلاج در بغداد بزیست
و بافشای اسرار و رازهای درون
پرداخت و سخنانی که با ظواهر دین
هیچ سازش نداشت بر زبان و خامه
آورد و قیامان بغداد بگفتی حکم
کردند و خویش را بدر شدند
و الله تعالی خلیفه عباسی فرمان
سپرد از راه هزار تازیانه زدند
و آنگاه دست و پایش را بستند و آنگاه

که با صفهان نزدیک گردید و آثار
شهر را دیدند از راه از راه کهت حال بسکه
در بران کوزه یلاسی و در دست
کوزه و پیمانی بود
لکن اسیرت فی دور قدیم
نقد بلیا علی هر کرام

بدان را سوزانیدند و سخا کسرتش
را در آرد دجله ریختند و نهفته در سال
بسیار از آن افساد گویان و قتی دست
و پایش را بر بندند این شعر را خوانند
ثم املم الناس لایسما لها
الانسی انی الوصل یحییها